

یونان باستان ← سقراط و افلاطون و ارسطو

قدون و وسطی تا ابتدای رنسانس

دوره در تاریخ فلسفه

فلسفه در جهان اسلام ← فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا

دوران جدید بعد از رنسانس در اروپا ← فرانس بکین، دکارت، کانت، هگل
از قرن ۱۶ آغاز می شود - خروج تدریجی اروپا از حاکمیت کلیسا

گسترش علوم تجربی

معرفت شناسی در دوره یونان باستان

✓ در این دوره معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود اما ← درباره معرفت انسان نظر داده اند
لکه مثلاً شناخت و میزان الطبیقات
با واقعیت مورد توجه بود

✓ در این دوره به شناخت حسی اهمیت داده اند ← توجه کمتر به معرفت عقلی بوده

✓ هر اکتیویس ← هم شناخت حسی و هم شناخت عقلی را اهمیت می داد
لکه می گفت: شناخت حسی اعتبار دارد ← برای درک حرکت در جهان

✓ پارمینیس ← حواس اعتبار ندارد ← به دلیل خطایندری
لکه پس حرکت وجود ندارد و همه اشیاء در ثبات و پایداری هستند

✓ سوفسطائیان ← امکان شناخت وجود ندارد ← دلیل آنرا ← اختلاف نظر ها و فعالیتات
لکه ایشان به حقیقت نمی رسید ← نه با حواس و نه با عقل

لکه حس کردن به معنی خبر از عالم بیرون نیست ← انسان چیزی جز احساس ندارد
لکه پروتاگوراس ← حقیقت نسبی است ← حقیقت همان درک حواس است

لکه حتی اگر درک انسان متفاوت باشند
لکه حقیقت یکسان نیست و نیست به درکس متفاوت است
لکه درک انسان از اشیاء می تواند در یک زمان متفاوت باشد

✓ ارسطو ← برای روشن مناسب برای رسیدن به شناخت حقیقی و گریز از خطا

لکه تدوین علم منطق ← آموزش قواعد استدلال

لکه شیوه مصون ماندن از خطا و مغالطه

✓ اقلادون ← شناخت عقلی مطمئن تر از شناخت حسی است
 ← مدرکات عقلی (اموری که عقل درک می کند) ← با ارزش ترند
 ← باور به توانایی عقل برای اثبات عالم مثل ← جهانی برتر از جهان طبیعت
 ← جهان طبیعت بسایه ی آن عالم است
 ← باور به شهود قلبی ← معتقد بوده سقراط عالم مثل را مشاهده کرده است

✓ ارسطو ← ادراک حسی ← معتبر
 ← استدلال کردن ← عقلی است
 ← عقل می تواند امور ماورای حسی را اثبات کردن ← می پردن و اثبات کردن

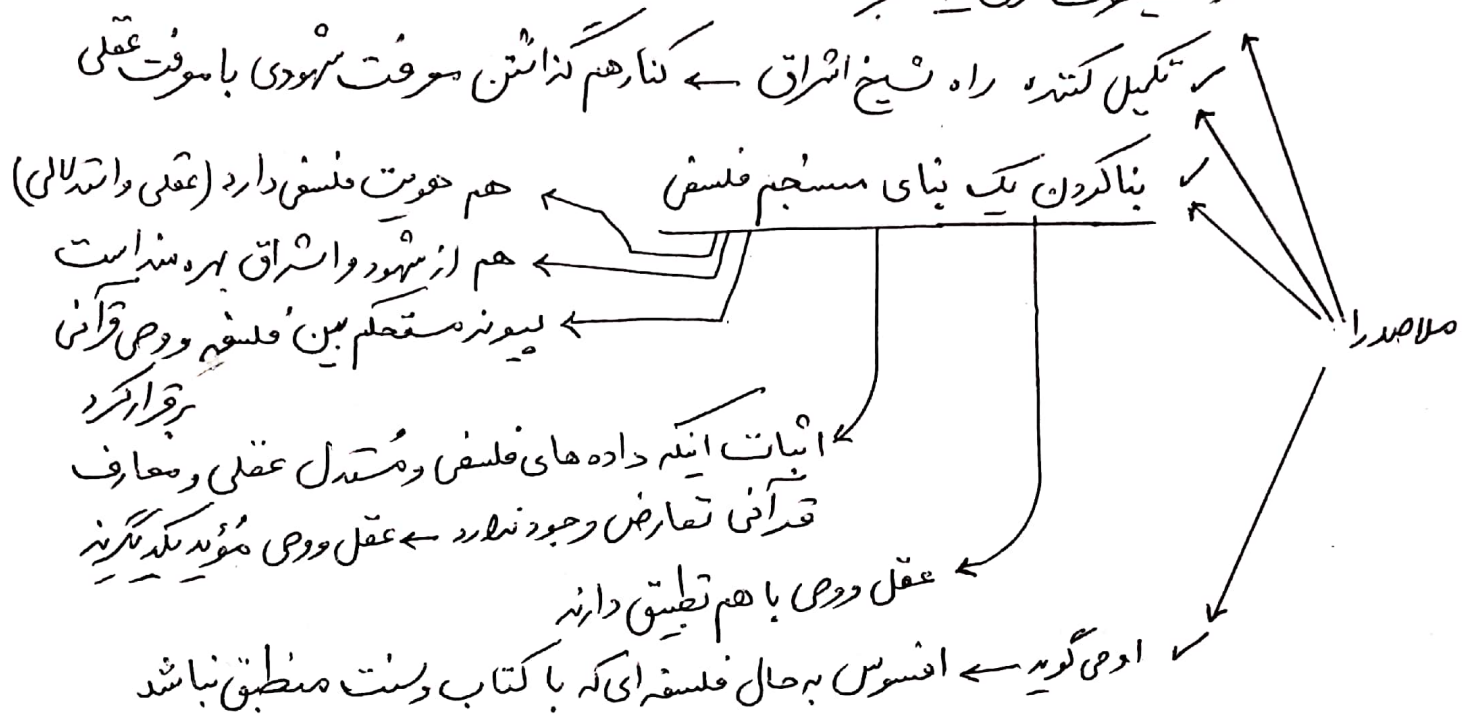
نظر فیلسوفان مسلمان

ابن سینا و فارابی ← درک حسی و عقلی هر دو معتبر است
 ← دادن اعتبار خاص به معرفت شهوری (وحیانی) ← مختص به پیامبران
 معرفت شهوری را نیم نگاه داشتند ← بدون استفاده از آن در تبیین فلسفی
 ← معرفت شهوری را دقیق تر وضع می دهد ← بدون بیان ارتباط آن با استدلال فلسفی

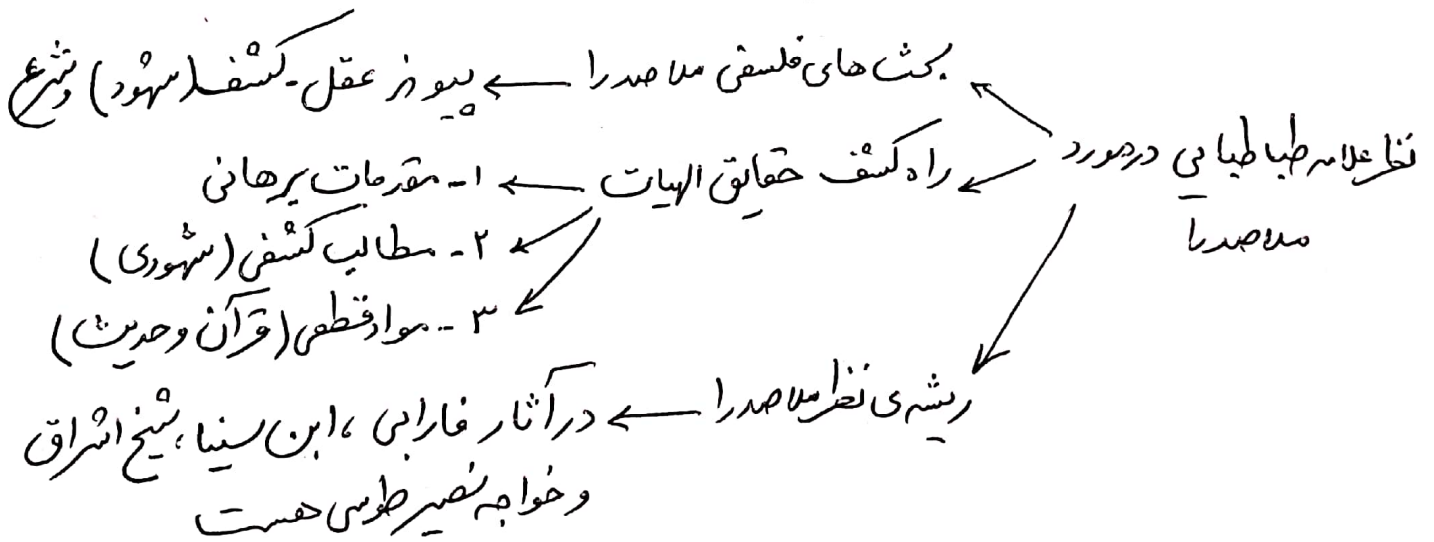
سهروردی (شیخ اشراق) ← هم شخصیت فلسفی است و هم شخصیت عرفانی
 ← تأکید او بر معرفت شهودی است
 ← او هر چه از طریق اشراق و الهامات شهودی به دست آورده بود را
 تبیین استدلالی کرد و نظام فلسفی خود را بر مبنای شهود بنا کرد
 ← مطالعه کتب به دن سیر سلوک عرفانی ← به جایی نمی رسد ← اشتباه کرده

← عرفان به دن استدلال عقلی ← ناقص است
 ← فیلسوف عقلانی به دن سیر و سلوک شهودی ← تجربه نکردن اسرار الهی به صورت مستقیم و بی واسطه
 ← ناقص است

فیلسوف قرن ۱۱ هجری



عموم فیلسوفان مسلمان ← هر دو معرفت حسی و عقلی را معتبر می دانند
شهود عرفانی و معرفت و حیانی را هم قبول دارند



نکته: معرفت فلسفی بر استدلال عقلی متکی است و بدون آن فلسفه معنی ندارد
۲ - صرفاً با تجربه و شهود قلبی یا وحی نمی توان به معرفت فلسفی رسید

نظر فلاسفه اروپایی در مورد ابزارهای شناخت و اقسام معرفت

۱- تجربه گرایان ← پیشگام آنان ← فرانسیس بیکن ← بر اصالت تجربه اصرار می ورزید

له دلیل عقب ماندگی و محصور شدن علوم تجربی

در حرافات و تعقیب بیجا

له دنباله روی فلاسفه ازارسطو

← پس از بیکن ← جان لاک

له قرن ۱۷ در انگلیس

و تکیه بر استدلال عقلی

له تکیه بر تجربه گرایان

له دلیل این تالید ← عقب ماندگی علوم در قرون

له شده این تالید ← تصویر دانشمندان و پژوهشگران

به علوم تجربی

له زمینه سازی برای پیشرفت های علمی

۲- عقل گرایان ← پیشگام همه ← دکارت ← فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی

له عقل انسان معرفت های غیر تجربی به صورت ذاتی

له مانند نفس مجرد و خدا

له انسان برای معرفت نفس و خدا به حس و تجربه نیاز ندارد

له او مخالف علوم تجربی و تجربه نبود ← در پیشرفت

علم در اروپا نقش داشت

آنچه دکارت را از تجربه گرایان

جدا می کند قبول گزاره ها

وقوعه عقلی است

له آنکه گزاره های عقلی که فقط متکی بر استدلال عقلی است را تأیید کردند

۳- همراهی و همکاری عقل و حس ← نظر کانت است ← در قرن ۱۸

له معرفت حاصل همکاری عقل و حس است

کانت ← تصورات زمان و مکان و مفاهیم علیت در قوه ادراکی انسان هست

له این تصورات از طریق حس و تجربه بدست نمی آید (عقلی است)

له درک محسوسات در قالب مفاهیم عقلی مانند علیت و ... امکان پذیر است

له انسان با کمک اهل علیت بین پدیده های عالم رابطه برقرار می کند

۴- اثبات گرایان (پوزیتیویسم) ← شاید در مقابل عقل گرایان موضع گرفتند

← تنها راه شناخت را تجربه می دانستند اما ...

↓
عده ای از تجربه گرایان

بودند بابت ایده جدید

گزاره های تجربه ناپذیر بی معنایند

← مفاهیمی مانند خدا، اختیار، انفس و روح ← قابل

بررسی علمی نیستند ← تجربه نمی تواند در رد یا اثبات آن نظر دهد

آگوست کنت ← فرانسوی ← اولین بار از واژه پوزیتیویسم استفاده کرد
قرن ۱۹

۵- نسبی گرایی ← نسبی گرایی از داخل تجربه گرایی ظهور کرد

← امکان رسیدن به معرفت یکسان درباره یک چیز وجود ندارد

← زمینه پیدایش ← محدودیت های روش تجربی و محدودیت ابزارهای حسی

← ناتوانی در پاسخ گویی به سوالات مهم در مورد نیازی به

مبداء و خدا و اخلا و نظر در مورد عوالم غیر از عالم طبیعت

← ناتوانی روش تجربی در دست یابی به همه خصوصیات اشیاء

← احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی

← تفاوت میان تجربه اشعار ← از بین بردن قطعیت

در علوم و احکام تجربی

← باورهای نسبی گرایان ← شناخت افراد با توجه ویژگی های افراد متفاوت است

← شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد

← هیچ شناختی مطلق نیست

← هر کس فقط می تواند فهم و درک خودش را نسبت به یک چیز

بیان کند

← ممکن است اشعار در یک مورد به شناخت یکسان برسند اما

این موضوع خللی در نسبی بودن شناخت ایجاد نمی کند

← باورهای مخالف ← اشعار در بسیاری موارد به شناخت یکسان می رسند و در برخی موارد نه

آنان ← شناخت اشائی نسبی است اما نه در همه ی معرفت ها

۶- پراگماتیسم ← اصالت عمل یا مصلحت عمل

← باورها
← واقعیت اشیاء را نمی‌توان با تجربه شناخت.
← نباید هدف کشف واقعیت باشد
← ما نیازمند باورهای مفید و سودمند هستیم
← ملاک درست بودن یک شناخت مفید بودن آن است
← ارزش شناخت جوئیدن آب در ۱۰۰ درجه است که انسان از آن بهره‌مند
گردد و به سوختگی دچار نشود (مفید بودن در عمل)

چند نکته ← ۱- در قرن بیستم در اروپا و آمریکا تجربه‌گرایی در قالبی جدید پدید آمده است اما در اینجا
غلبه با عقل‌گرایی است

← ۲- ویلیام جیمز و پراگسون، تجربه‌گرا هستند اما به شهود عرفانی و تجربه دینی
معتقدند و بُعد معنوی انسان را اهمیت می‌دهند.